بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 اسفند1396.

خب جمع بندی بحث ما این بود که ما در واقع دلیل این که مخالفت قطعیه در موارد علم اجمالی عرفا ارتکاز بر قبح آن هست اصل در جمیع اطراف جاری نمی شود. ببینید من این را یک توضیحی بدهم ما اولا این که می گوییم در میان اهل تسنن مطلب این که نمی شود مخالفت قطعی کرد و باید نسبت به آن تکلیف واقعی به نحوی از انحاء متعرّض شد اصل این که این را ما عمدتا برای این می خواستیم بیاوریم که تأکید کنیم که ارتکاز عقلایی که اینجا هست در میان متشرعه زمان معصوم هم وجود دارد اصلا این که آنها چرا این مطلب را مسلم گرفتند روی همان ارتکاز عقلایی شان هست نه این که دلیل خاصی حجّت خاصی از شرع برایشان وارد شده باشد. آن به تبع خودشان می فهمند که نسبت به تکلیف واقعی باید به نحوی از انحاء متعرض شوند. البته این نکته را عرض کنم که

اصل قضیه با توجه به آن مبنایی که ما در جمع بین حکم ظاهری و واقعی داشتیم که جمع بین حکم واقعی و ظاهری به این هست که حکم واقعی را باید از فعلیت بیاندازیم معنای این که اینجا می گوییم که در جمیع اطراف نمی شود جمیع افراد را مرتکب شد معنایش این است که آن حکم واقعی نسبت به موارد علم اجمالی هم فعلی است. یعنی عرف حکم واقعی را فعلی می بیند. وقتی حکم واقعی را فعلی می بیند، فعلی دیدن حکم واقعی منشأ می شود که ادله اصول عملیه منصرف باشد. این را توجه فرمایید ما می خواهیم بگوییم ادله اصول عملیه نسبت به موارد علم اجمالی انصراف دارد. این را توجه فرمایید یک بحث بحث مواردی هست که مثلا روایت خاصه وجود دارد. من الآن روی همان وارد روایت خاصه را می خواهم مطرح کنم حالا منهای بحث روایت خاصه. ببینید بحث این است مثلا من شک دارم که این لباس من پاک است یا آن لباس من پاک است. علم دارم که یکی از این دو تا نجس است. ما می خواهیم بگوییم عرف می گوید شما نمی شود هر دو تا را مرتکب شوید معنای این که عرف می گوید نمی شود هر دو را مرتکب شوید یعنی می خواهد بگوید که آن تکلیف واقعی یک نحوه فعلیتی ولو نسبت به مرتبه حرمت مخالفت قطعیه دارد. و همین ارتکاز فعلیت حکم واقعی منشأ می شود که ادله اصول عملیه نسبت به این مورد انصراف داشته باشد. اگر روایت خاصه هم نبود در این موارد متعارفی که روایت خاصه هست. حالا من موارد خاصه اش را نمی گویم بعدا در مورد موارد خاصه شان بحث می کنیم. یک طرف اضطرار داشته باشد یک طرف از محل ابتلا خارج باشد آنها را کار ندارم آن موارد متعارفی که شبیه موارد روایت خاصه هست. می خواهیم ببینیم این چطور می شود که رابطه اینها با آن ادله اصول چیست. می خواهم بگویم اگر آن روایت خاصه هم نبود یک نوع ارتکاز عقلایی وجود دارد به این که بین این که شما یک طرف را علم تفصیلی به حرمتش داشته باشید یا علم تفصیلی داشته باشید به حرمت دو طرف و هر دو طرف را بخواهید مرتکب شوید این من می دانم که نجس است این را بخورم یا می دانم که یا این خمر است یا این خمر هست هر دو را بخورم. این عرف فرقی نمی بیند می گوید بالأخره شما خمر را خورده اید. لازم نیست حتما آن خمر را انسان علم تفصیلی داشته باشد موقع خوردن تا حکمش فعلی شود. فعلیت حکم متوقف بر علم تفصیلی نیست. حتی در صورتی هم که علم اجمالی داریم آن حکم واقعی فعلی هست. ابتدائا و اولا و بالذات آن که ارتکاز ثابت می کند حرمت مخالفت قطعیه است. وجود موافقت قطعیه را در طول تعارض اصلین یا با روایت خاصه و امثال اینها اثبات می کنیم. دو مرحله را از هم جدا کنیم یک مرحله این است که این که ما بخواهیم در همه اطراف اصل جاری کنیم. در جایی که امکان ارتکاب جمیع اطراف به راحتی امکان پذیر هست. همه اطراف پیش من هست در یک بازه زمانی محدود می خواهم این را بخورم در ده روز امروز یکی از این ها را نمی دانم خمر است. امروز اولی را می خورم فردا دومی را می خورم پس فردا سومی را می خورم تا روز دهم دهمی را می خورم که حال کرده باشم امثال اینها. در پرانتز بگویم که شرابی که این چیزها می خورند خیلی چیز تلخی است فقط اگر خدا حرامش نکرده بود هیچ وقت سراغش نمی رفت آنوقت می بستند به ریش ما آخوند ها. حالا از شوخی گذشته بعضی چیزها هست ابتدائا ممکن است تلخ باشد ولی حالت هایی که بعدا حاصل می شود افراد به خاطر آن حالت ها تلخی اش را هم تحمل می کنند و بعد چه بسا تلخی برایشان مطلوب هم شود چون زمینه حالت های نعشگی بعدش را فراهم می کند. غرض من این نکته است که آن چیزی که ابتدائا ادله اصول نسبت به او انصراف دارد اجرای اصل در جمیع اطراف است. این که اصل بخواهد در جمیع اطراف اجرا شود این مخالفت ارتکاز عقلایی است. ارتکاز عقلایی بین این که شما یک طرف را علم تفصیلی داشته باشید که بخواهید مرتکب شوید یا دو یا چند طرف را علم اجمالی داشته باشید همه اطراف را بخواهید مرتکب شوید فرقی قائل نیست. روح این مطلبی که فرق قائل نیست یعنی آن علم واقعی را فعلی می بیند. نه این که عرف به آن فعلیت و این الفاظی که ما داریم می گوییم توجه دارد. می خواهیم بگوییم بازگشت عقلی بالتحلیل عقلی این است که آن حکم واقعی نسبت به مرتبه حرمت مخالفت قطعیه فعلی است. وقتی فعلی شد ادله اصول عملیه نسبت به حرمت مخالفت قطعیه جاری نمی شود. وقتی که جاری نشد آن وقت تازه زمینه آن

یعنی چیزی که آقایان می گویند که حرمت مخالفت قطعیه قبح عقلی دارد و بعد وجوب موافقت قطعیه را در طول تعارض اصلین قائل می شوند ما می گوییم چیز عقلی ندارد. ولی عرفا مخالف ادراک عرفی است. معنای مخالفت ادراک عرفی این است که عرف آن حکم واقعی را نسبت به مرتبه حرمت مخالفت قطعیه فعلی می بیند. وقتی فعلی دانست ادله اصول ذاتا منصرف هست نسبت به اجرایش در جمیع اطراف. وقتی در همه اطراف جاری نشد در بعضی اطراف آیا جاری می شود یا نمی شود این به خاطر این است که ما مثلا حکم تخییر را رد کردیم یک نوع شبهه تخییر را رد کردیم آن بیانات دیگری که وجود دارد که قبح عقاب بلا بیان چیست ترجیح بلا مرجّح پیش می آید آن بیانات در طول تساقط اصول وجوب موافقت قطعیه استفاده می شود.

سؤال:

پاسخ: اگر ارتکاز باشد می زنیم. ما فقط روایت های

تمام مواردی که ارتکاز بر حرمت مخالفت قطعیه باشد می زنیم. ما روایت خاصه این که می گوییم از این روایت القای خصوصیت می شود نسبت به جمیع مواردی که ارتکاز عرفی بر حرمت مخالفت قطعیه است همین را می گوییم. گفتیم روایت خاصه خیلی به آن معنا برای ما خصوصیت ندارد. ولی یک سری موارد هست ارتکاز وجود ندارد. آن جاهایی که ارتکاز وجود ندارد که حالا بعد در بحث های بعدی روی این مطلب

اگر جایی ارتکاز حرمت مخالفت قطعیه وجود داشته باشد آن بیان کاملا می آید

نشود القای خصوصیت کرد که البته ما می گوییم این دو تا با هم دگر توأم است ولی از آن روایت هایی که هست همین را می خواهد بگوید. اصلا آن روایات بر مبنای این است که چون حرمت مخالفت قطعیه را مسلّم گرفته است. حالا من در مورد آن روایت هم می خواهم توضیحی دهم. خب در واقع ما هم ارتکازی که در میان فقهای عامه هست در حرمت مخالفت قطعیه و این روایت خاصه را اینها را همه را بر یک اصل موضوعی مفروض می گوییم استوار است. آن این است که مخالفت قطعیه را نباید انجام داد. این کسانی که در روایت های خاصه سؤآل کرده اند، سؤالشان از این نبوده است که آیا هر دو طرف را مرتکب شویم یا نشویم. با فرض این که هر دو طرف را نمی شود مرتکب شد چون این جاها یک سری راه هایی هست که در میان عامه مطرح است و در بعضی از روایات نسبت به بعضی موارد مشابه مطرح است اینها منشأ سؤالات شده است. در بعضی از موارد مشابه این شارع مقدس قرعه حکم کرده است. مثل مسئله غنم موطوع. شات موطوعه در قطیع غنم. شارع با قرعه آن واقع را تعیین کرده است. در بعضی از موارد حکم کرده است که یتحری، به ظن اعتماد کنید در بحث قبله. اینجا در واقع سؤآل سائل در مورد این است که آیا اینجا هم

یا یختار ایهما شاء در بعضی از روایت های قبله هم این است که به یک طرف نماز می خواند. اختیار می کند یک طرف را و آن کافی است. آیا تحری می کند؟ یا یک طرفش که احتمال می دهد را انجام می دهد؟ آن که مورد سؤال در اینجا هست این است که آیا می تواند با قرعه، یا با تحری یا با اختیار خودش با جزافا حالا تعبیر کنیم با اختیار و یک حالا چه تعبیری کنیم همین جوری.

پایان قطعه اول صوت

سؤآلی که در این روایات هست در واقع این است که آیا به چه شکلی موافقت احتمالیه کنم؟ آن موافقتی که باید کنم آیا با قرعه، با تحری،

نه احتیاط موردش نیست. یعنی این که اصلا احتیاط نکنم

آره آره یا احتیاط باید بکنم امثال اینها این جور

اما این احتمالی که اصلا نخواهم متعرض آن واقع شوم، این اصلا محتمل هم نیست. نه این که این ما با این روایات احتمال مخالفت جواز مخالفت قطعیه را دفع می کنیم. جواز مخالفت قطعیه اصلا محتمل نیست که این روایت بخواهد، این روایات به جهات دیگر قضیه ناظر هستند و این محصّل عرض ما در جمع بندی این مباحث. پس بنابراین ما در این بحث ها باید ببینیم ارتکاز در کجا هست. ارتکاز حرمت مخالفت قطعیه در جایی هست که مخالفت قطعیه ممکن باشد. اما در جایی که مخالفت قطعیه ممکن نباشد ارتکاز هم نیست. مثلا در شبهه غیر محصوره این مخالفت قطعیه چون امکان پذیر نیست ارتکاز هم موجود نیست. حالا این را امروز می خواهم در موردش صحبت کنم این در واقع این بحث مقدمه ای برای این بحث شبهات غیر محصوره. و بعضی از جاهایی که یک طرفش از محل ابتلا خارج است همین جور. اینها منشأ می شوند که ارتکازی که وجود داشته باشد آن ارتکاز نباشد. مرحوم آقای صدر هم اینجا یک نوع ارتکازی قائل است ولی ظاهرا آن ارتکازی که ایشان قائل هست غیر از ارتکازی که ما می گوییم ایشان من از مجموع فرمایشات آقای صدر این طوری برداشت می کنم که ایشان مستقیما آن ارتکاز را منشأ می گیرد که اصل در هیچ طرف جاری نشود. تعبیر ایشان این است که آن حکم واقعی در نظر عرف در حکم واقعی الزامی در مرتبه ای از اهمیت هست که ترخیص نمی تواند شارع بدهد. بر خلافش. به دلیل این که در مقام تزاحم بین الزامات و ترخیصات الزام مقدم است. ایشان حکم ظاهری را به مناط تقدیم غرض اهم عند التزاحم و الاشتباه روی این مناط می دانستند دیگر. می گویند اینجا عرفا مجرای حکم ظاهری نیست. نه اینکه عقلا. عقلا اشکالی ندارد. ولی عرف می گوید آن نکته ای که منشأ می شود که حکم ظاهری اجرا شود اگر حکم ترخیصی بخواهد اجرا شود باید آن ترخیص واقعی بر الزام واقعی مقدم بشود. در حالی که ترخیص واقعی به نظر عرف مقدم بر الزام نمی شود. الزام هست که بر ترخیص مقدم می شود. من این است که می فهمم از این کلام این است که ایشان با این کلام باید مستقیما وجوب موافقت قطعیه را استفاده کند. دیگر نمی خواهد برود در طول نمی دانم عدم

می گوید هیچ مانعی ندارد اصل در هیچ طرف نمی تواند جاری شود. مستقیما عدم اجرای اصل در اطراف را می خواهد نتیجه بگیرد. البته شبهه تخییر و اینها را باید دفع کند آن را نمی خواهم بگویم که این کلام به تنهایی کافی است برای اثبات مدعای ایشان.

سؤال:

پاسخ: نه نه نمی خواهد اطلاق دلیل را بزند بعد

اطلاق دلیل نسبت به دو طرف را بزند.

نسبت به هیچ طرف

آره آره همین است. هیچ کدام را نمی گیرد. این طوری می خواهند بگویند ولی ما این طوری نمی خواهیم بگوییم. ما می خواهیم بگوییم که آن که ابتدائا ارتکاز هست این که هر دو طرف را نمی گیرد. اما این که هیچ طرف را نمی گیرد در طول این که یک طرف را بخواهد بگیرد مرجح بلا مرجّح است به نحو تخییری بگیرد چیزی نیست عرفی نیست همان بحث ها و بیاناتی که اینجا وجود دارد. یعنی ما حرمت مخالفت قطعیه را مستند به آن ارتکاز می کنیم وجوب موافقت قطعیه را مستند به تساقط اصول ترخیصیه مستند می کنیم ولی لحن آقای صدر این طور نیست. لحن اقای صدر این است که همه اش را مستند به آن ارتکاز دانسته است و در نتیجه گیری های بحث هم تفاوت هایی هست که حالا من در مقام عمل عرض میکنم.

سؤال:

پاسخ: نه ظاهر لحن ایشان این است که نه این که بخواهد تفصیل قائل شود بگوید در مرتبه مخالفت قطعیه ارتکاز مخالفت هست در مرتبه موافقت قطعیه ارتکاز مخالف نیست. کلا ارتکاز مخالفت قائل است. ما می خواهیم در مرتبه حرمت مخالفت قطعیه می خواهیم بگوییم فقط ارتکاز مخالفت هست. بیشتر از این نیست. و الا این که نسبت به آن ما بخواهیم فقط یک موافقت احتمالیه کنیم هیچ مانعی نمی بیند بنابراین اگر یک اصل عملی ای وارد شده باشد که به اطلاقش جواز مخالفت احتمالیه را از آن استفاده شود و کفایت موافقت احتمالیه از آن استفاده شود، آن هیچ مخالف ارتکاز نیست. اگر یک روایت وارد شده بود گفته بود که شما مخیرید صریحا. ما هیچ مخالفت ارتکازی

اصلا مخالفت ارتکاز نیست. شهید صدر کأنّه می خواهد بگوید مخالفت ارتکاز است ولی چون روایت صریح در قبال داریم ما به این اخذ می کنیم. ما می خواهیم بگوییم اصلا مخالفت ارتکاز نیست. نه این که مخالفت ارتکاز است. آن چیزی که مخالفت ارتکاز هست این که در هر دو طرف بخواهد اصل جاری شود. این مقدار مخالفت ارتکاز است و به خاطر همین این نیازمند به یک دلیل قطعی قاطع است. ما هم قائل هستیم که اگر یک دلیل خیلی محکم وارد شود مخالفت قطعیه را هم می گیریم چون معنای مخالفت قطعیه یعنی کشف می کند که آن حکم واقعی در این مورد فعلی نیست. مثلا فرض کنید در اموال سلطان اگر آقای صدر هم اشاره می کنند که از بعضی از روایات اموال سلطان استفاده می شود که مخالفت قطعیه اش هم جایز هست. که ما قبلا اشاره کردیم گفتیم نه ادله اش تام نیست در این مطلب. ولی ما مانعی نمی بینیم ولی نیازمند به یک دلیل اثباتی محکم هست. خب

سؤال:

پاسخ: اطلاق دلیل نسبت به طرفین را خراب کنیم اما این که حالا یک طرف را بگیرد دون دیگری

نه نسبت به هر کدام را خراب مستقیما نمی کند. مجموعش را خراب می کند ما علم داریم که هر دو را نمی گیرد.

حالت تخییر را به دلیل اینکه تخییر نمی دانم اطلاق احوالی داشتن و اینها خودش عرفی نیست. یعنی بیانات دیگر باید همه ضمیمه شود. احتمال تخییر را ما می گوییم عرفی نیست. یک طرف دون آخر را بخواهد شامل شود ترجیح بلا مرجّح است. این بیاناتی که آقایان دارند را باید ضمیمه کرد. ارتکاز به تنهایی نهایتا به انصراف می انجامد ولی با ضمیمه کردن مقدمات دیگری که تساقط اصول را در اطراف علم اجمالی نتیجه می دهد بحث تمام می شود. خب این بحث ما تمام. حالا بیاییم در تطبیقات قضیه. مرحوم آخوند اینجا می فرمایند که آن چیزی که مهم است در علم اجمالی این هست که معلوم آیا فعلیت دارد یا ندارد. اگر معلوم فعلیت داشته باشد شبهه غیر محصوره هم باشد باید احتیاط کرد. اگر معلوم فعلیت نداشته باشد شبهه محصوره هم باشد احتیاط لازم نیست. این و الا بین محصوره و غیر محصوره فرقی نیست. بله گاهی اوقات غیر محصوره ملازم با نکته ای است که باعث می شود که از فعلیت بیفتد. آن یک حرف دیگر است و الا فی نفسه علم اجمالی قصوری ندارد و فرقی بین محصوره و غیر محصوره نیست. بعد می گوید بله در مورد غیر محصوره گاهی اوقات به دلیل اینکه لازمه غیر محصوره بودن عسر ارتکاب هست یا ضرر در ارتکاب هست و امثال اینها باعث می شود که آن حکم واقعی از فعلیت بیفتد. خب بله ما این را به آن ملتزم می شویم ولی در غیر این صورت آن شبهه غیر محصوره نکته خاصی ندارد.

سؤال:

پاسخ: حالا اجازه دهید من عرض می کنم یعنی می گویند موافقت قطعیه لازم نیست. حالا موافقت قطعیه لازم نیست چون اگر بخواهد موافقت قطعیه کند عسر و حرج و الا موافقت احتمالیه که عسر و حرج نمی آورد. مرحوم آخوند خیلی بحث را اصل نکته مرحوم آخوند نکته درستی هست. ما کاملا موافق هستیم که ملاک همین نکته ای هست که فعلیت دارد یا ندارد. اصل بحث این است که تعیین کنید که آیا کجا ها فعلیت دارد کجا ها ندارد. آیا از ادله اصول عملیه شامل می شود یا خیر. نمی دانم بحث صغروی مهم است. مرحوم آخوند اصلا بحث صغروی اش را خیلی سبک شمرده است در حالی عمده بحث. آن نکته ای که در بحث هست بحث صغروی است ما باید ببینیم که آیا در شبهات غیر محصوره نکته ای وجود دارد که باعث می شود آن حکم واقعی فعلیت نداشته باشد یا نکته ای وجود ندارد؟ این را باید باز کرد و تنقیح کرد. مرحوم آخوند خیلی به این نکته نپرداخته است در حالی که یعنی اصل بحث را ایشان به آن نپرداخته است یک مقدمه بحث را که مقدمه مهم و اساسی ای هم هست را پذیرفته است و اصل بحث را خیلی گذرا از کنارش رد شده است. حالا در شبهه غیر محصوره مرحوم آقای صدر ما از امروز بحث شبهه غیر محصوره را شروع می کنیم البته مرحوم آقای صدر شبهه غیر محصوره را تنقیح سوم علم اجمالی هست ولی چون ما ترتیبمان ترتیب کفایه است مرحوم آخوند اولین مطلبی که اینجا متعرض شده است شبهه غیر محصوره متعرض شده است اشاره کرده است ما از شبهه غیر محصوره شروع می کنیم. تنقیحات اول و دوم ایشان را بعدا یک تنبیه عام تری است که بعدا به آن می پردازیم. در شبهه غیر محصوره ایشان یک مقدمه ای را شروع می کنند که آن این است که ما بحث شبهه غیر محصوره این است که شبهه غیر محصوره یعنی شبهه ای که اطرافش کثیر هستند. بحث این است که آیا نفس کثرت اطراف بما هو هو این نفس کثرت اطراف آیا اقتضاء این می کند که علم اجمالی از تنجیز بیفتد یا نیفتد و نکته اش چیست؟ و بر اساس آن نکته ما شبهه غیر محصوره را باید تعریف کنیم. و الا نه اینکه اول بیاییم شبهه غیر محصوره را تعریف کنیم ببینیم لفظ شبهه غیر محصوره ظاهرش چیست آن خیلی چون کلمه شبهه غیر محصوره در روایتی وارد نشده است که ما دنبال آن بگردیم چون این بحث ها بحث هایی نیست که اجماع تعبدی در موردش باشد که ولو در کلمات علما هم وارد شود مهم باشد در تعیین مفادش. اول باید نکته را به دست بیاوریم و بر اساس آن نکته ای که منشأ می شود که کثرت اطراف مانع تنجیز علم اجمالی شود شبهه غیر محصوره را تعریف کنیم. اما حالا این که در بعضی از موارد شبهه غیر محصوره با یک نکات دیگری مثل خروج از محل ابتلا یا نمی دانم عسر و حرج و امثال اینها همراه است آن خارج از بحث است. اصل بحث را باید مطرح کرد. این بحث حالا من قبل از این که وارد بحث شبهه غیر محصوره شوم این مقدمه ای که مرحوم اقای صدر مطرح کرده است بحث خوبی است ولی من فکر می کنم که این که ما الزاما فقط باید آن نکاتی که در شبهه غیر محصوره بما هو کثیر یعنی منشأ می شود عرض کنم از تنجیز بیاندازد را بحث کنیم فکر نمی کنم خیلی ضرورت داشته باشد به این شکل. آن چیزی که در غالب موارد شبهه غیر محصوره وجود دارد را هم باید داخل بحث کنیم. مثلا این که بعضی ها گفته اند که شبهه غیر محصوره آن شبهه ای است که موافقت قطعیه اش با عسر و حرج همراه است. این خارج از بحث نیست. چون در غالب موارد در شبهه غیر محصوره چنین است ممکن است بگوییم این هم داخل در شبهه

نه از جهت شیوه بحث هم مواردی که خود کثرت اطراف بما هو هو ولو در بعضی موارد منشأ آن نکته می شود را باید شامل شود هم جایی که کثرت اطراف ملازمه با یک نکته غالبیه دارد. نکته تصادفی و احتمالی و امثال اینها خیلی مهم نیست. ولی جایی که ملازمه غالبیه دارد مثل خروج از محل ابتلا مثل کثرت اطراف مثل عسر و حرج امثال اینها اینها را هم باید داخل در بحث کرد اینها را نباید از بحث خارج کرد. اینها بحث های شکلی است خیلی بحث های مهمی نیستند که نحوه بحث را می خواهند طرح کنند. این یک نکته. یک نکته جانبی دیگر هم هست که آن مرحوم آقای صدر اشاره

در کلام مرحوم آخوند بود یا آقای صدر الآن یادم نیست

می گویند که گاهی اوقات آن حکم واقعی از تنجیز می افتد به خاطر ضرری که متوجه مکلف می شود. این بحث مبنایی دارد که آیا لا ضرر حاکم بر ادله احکام اولیه هست یا نیست. حاج آقا ما عقیده دارند که لا ضرر به طور کلی حاکم نیست. لا ضرر فقط حاکم بر احکام تکلیفیه ناظر به روابط مخلوقین است. لا ضرر تهدید حقوق مردم بر مردم است. نه تحقیق حقوق خدا بر مردم هست. این مبنای ایشان این است که حالا نمی خواهم وارد نکته آن بحث ها بشوم. به هر حال این که ضرر در این بحث گنجانده شده است ناشی از آن مبنای کلی است که خب آن در جای خودش باید بحث شود که لا ضرر مبنایش چیست. از باب مثال هم هست. از باب مثال گفته اند که اگر اینجا آن حکم واقعی از تنجیز یا از فعلیت بیفتد به خاطر عسر و حرج و امثال اینه خب ما بحثی نداریم. حالا این که چه چیزی باعث می شود که آن حکم واقعی در موارد غیر محصوره منجز نباشد. مرحوم آقای صدر می فرمایند که ما دو مرحله باید بحث کنیم. یک مرحله این است که گاهی اوقات آن حکم واقعی از تنجیز می افتد به ملاحظه این که آن اصل باید جاری شود. یک موقعی این است که نه به غیر ملاحظه است. اگر اصلی هم نبود خودش ذاتا آن حکم واقعی ازت نجیز می افتد. اما این که حکم واقعی بخواهد به ملاحظه اجرای اصول از تنجیز بیفتد مرحوم نائینی فرموده است که علتش این است که چون در موارد شبهه غیر محصوره مکلّف قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد. چون قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد و نمی تواند مخالفت قطعیه کند بنابراین کأنّه اجرای اصل در جمیع اطراف منجر به ترخیص در مخالفت قطعیه نمی شود چون به ترخیص در مخالفت قطعیه منجر نمی شود بنابراین مانعی ندارد که این مخالفت قطعیه را طرف مرتکب شود. یعنی اصل را در جمیع اطراف جاری کند.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید در واقع فرق بین محصوره و غیر محصوره این است که در محصوره مخالفت قطعیه ممکن است در غیر محصوره مخالفت قطعیه ممکن نیست. مرحوم آقای خویی اینجا اشکال کرده اند به مرحوم آقای نائینی. فرموده ند که این که شما می گویید که محذور فقط حرمت مخالفت قطعیه ترخیص در مخالفت قطعیه است نه دو تا چیز این حکم عقل محذور است. یکی ترخیص قطعی در مخالفت یکی ترخیص در مخالفت قطعیه. ترخیص قطعی در مخالفت هم ولو به ترخیص در مخالفت قطعیه نیانجامد آن هم عقلا محذور هست. خب این جوری که آقای خویی این را در بحث تخییر هم مطرح کرده بودند که در قسمت هایی که ما حذف کردیم و وارد آن بحثش نشدیم ان را حاج آقای صدر هم آنجا مفصل وارد بحثش شده بوده است که ما ترخیص قطعی در مخالفت را دلیل نداریم و امثال اینها و آن بحث هایش را مطرح کرده است. اقای صدر اینجا می فرمایند که ما اصل این مبنا که مشکل مشکل عقلی باشد را قبول نداریم. حالا اقای نائینی می گوید ترخیص در مخالفت قطعیه عقلا قبیح است آقای خویی ضمیمه می کند ترخیص قطعی در مخالفت. ما هیچ یک از این دو را قبول نداریم. آن که هست بحث ارتکاز مناقضه هست. و این ارتکاز مناقضه در موارد شبهه غیر محصوره وجود ندارد. حالا این شروع بحث بود که کلام آقای صدر را هم ملاحظه فرمایید ما انشاء الله بحث را ادامه می دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد